



## مصارف خمس از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت

پدیدآورنده (ها) : طباطبایی لطفی، عصمت‌السادات؛ پرتو، فاطمه

فقه و اصول :: نشریه مطالعات فقهی و فلسفی :: بهار ۱۳۹۰ - شماره ۵

صفحات : از ۷۹ تا ۱۰۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1762779>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- انتساب قتل در حدوث مرگ مغزی و مجازات آن در فقه امامیه
- اصل مساوات و اصول الگوی اسلامی نظام توزیع
- قاعده لاضرر و تعارضات فرد و اجتماع در جامعه
- واکاوی اثر سلطنت انسان بر اعضای بدن خود در خرید و فروش عضو
- گزارشی از طرح مآخذشناسی تربیت اخلاقی
- روش تربیتی عادت از دیدگاه امام علی (ع) و دانشمندان
- تبیین پارامترها و برنامه های راهبردی اخلاق بالینی در نظام جامع سلامت
- سلامت باروری از منظر اخلاق و حقوق
- ویژگی های نظام کارآمد بررسی تخلفات حرفه ای اخلاق گرا در ارائه خدمات سلامت باروری
- اخلاق در سلامت عمومی
- نقش اخلاق پزشکی در اقتصاد سلامت
- پاسداری از منابع طبیعی در راستای اصول اخلاق زیستی و حفظ سلامت انسان از دیدگاه قرآن

## عناوین مشابه

- بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت
- بررسی قاعده درء از دیدگاه فقه امامیه و اهل سنت
- اضرار به نفس در مصرف مواد مخدر از دیدگاه قرآن و فقه امامیه و اهل سنت
- اضرار به نفس در مصرف مواد مخدر از دیدگاه قرآن و فقه امامیه و اهل سنت
- بررسی حکم سه طلاق در یک مجلس از دیدگاه فقه امامیه و اهل سنت
- قدرت و میزان دخالت دولت در امور اقتصادی مردم از دیدگاه فقهای اهل سنت
- مشروعیت عملیات استشهادی، از دیدگاه فقهای معاصر شیعه و اهل سنت
- حق زنان در باروری در روایت عزل از دیدگاه امامیه و اهل سنت
- نقش زمان و مکان در استنباط احکام از منظر برخی فقهای بزرگ امامیه و اهل سنت
- مشروعیت عملیات استشهادی از دیدگاه فقهای معاصر شیعه و اهل سنت

## مصارف خمس از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت

عصمت‌السادات طباطبایی لطفی<sup>۱</sup> - فاطمه پرتو<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۲۰

### چکیده

در تحقیق حاضر، با استفاده از کتب معتبر فقهی، روایی و تفسیری، به بررسی و مقایسه مصارف خمس از دیدگاه امامیه و اهل سنت پرداخته شده است. پرداخت خمس به تصریح آیه ۴۱ سوره انفال، از واجبات الهی و مورد اتفاق است. لیکن، در متعلقات، نحوه تقسیم و مصارف آن اختلاف وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت، خمس به شکل متعارف آن از مختصات شیعه است.

بنابر دیدگاه امامیه، تأمین بودجه رهبری امت اسلامی و برطرف کردن نیازمندیهای محرومین از زکات (سادات) دو هدف عمده در تشریح خمس می‌باشند و در تعیین مصارف خمس نقش کلیدی دارند. سهم‌های خدا، رسول و ذی‌القربی تأمین‌کننده جهت اول و سهم‌های یتامی، مساکین و ابن‌السبیل ناظر به هدف دوم می‌باشند. مراد از ذی‌القربی، اهل بیت عصمت و طهارتند که پس از پیامبر دو سهم خدا و رسول نیز از آن ایشان است. در زمان غیبت، نائبان عام حضرت حجت (عج) متولی امر خمسنند. اصناف سه‌گانه سادات به شرط فقر و ایمان از مستحقین خمسنند و صرف خمس در امور آنها منوط به إذن امام یا نائب اوست. در میان اهل سنت، ابوحنیفه خمس را سه سهم مساکین، یتامی و ابن‌السبیل از فقراء اعم از سادات و غیر آنها می‌داند، با این اعتقاد که پس از رسول (ص)، سهم وی و ذی‌القربی ساقط است. شافعیه و حنابله سهم خدا و رسول را یکی کرده، خمس را پنج سهم می‌دانند، سهم رسول صرف مصالح مسلمین و برای ذی‌القربی (منسویین به هاشم)، چه فقیر و چه غنی، جدای از عموم سه گروه باقیمانده نیازمند، سهمی است. مالکیه معتقدند، خمس به رأی حاکم واگذار می‌شود که هرگونه صلاح بداند، مصرف نماید.

**واژگان کلیدی:** مصارف خمس، امامیه، اهل سنت.

۱. گروه فقه و میانی حقوق، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

۲. کارشناس ارشد فقه و بانی حقوق، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

## مقدمه

پرداخت خمس یکی از واجبات الهی است که قرآن مجید و جوب آن را به صراحت در آیه ۴۱ سوره انفال بیان نموده و ادای آن را با ایمان به خداوند پیوند زده است. بر این اساس، وجوب خمس به عنوان یک حق مالی بر عهده مسلمانان، مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است. لیکن، براساس تفسیرهای متفاوت از آیه فوق، در موارد وجوب، نحوه تقسیم و مصارف آن اختلاف وجود دارد.

در کتب فقهی شیعه باب جداگانه‌ای تحت عنوان خمس وجود دارد که در آن به تفصیل به احکام خمس پرداخته شده است. در حالیکه، نزد اهل سنت خمس از فروع جهاد لحاظ شده و باب جداگانه‌ای ندارد و معمولاً مسائل آن در ضمن مباحث زکات مطرح می‌شود. شیخ طوسی در «کتاب الخلاف» خود که فقه تطبیقی است، در خلال باب زکات به برخی مسائل خمس نیز پرداخته است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۱۱۶-۱۲۵). بسیاری از آنچه که در فقه شیعه متعلق خمس می‌باشد، در فقه اهل سنت متعلق زکات قرار گرفته، هرچند که زکات آن را به مقدار خمس یا عشر دانسته‌اند. متعلق اصلی و مورد اتفاق خمس در نزد اهل سنت، غنایم جنگی و گنچ است (مغنیه، ۱۹۸۲م، صص ۱۸۶ و ۱۸۷) این در حالی است که شیعه مراد از غنیمت در آیه خمس را مطلق عواید شخص دانسته‌اند. این امر و نیز لحاظ فلسفه تشریح خمس باعث شده که خمس میان امامیه و اهل تسنن تفاوت آشکاری داشته باشد. در مذهب شیعه، خمس حکمی اصیل و در عرض جهاد است. امری است دائم و جاری که اختصاص به زمان جنگ ندارد و با توجه به متعلقات هفتگانه آن، خصوصاً ارباح مکاسب و در آمد مازاد بر مؤونه سال، سراسر زندگی اقتصادی انسان را دربر می‌گیرد.

با در نظر گرفتن آیه خمس و روایات وارده که متعاقباً به آن‌ها خواهیم پرداخت، می‌توان علت تشریح خمس را دو امر دانست. یکی، تأمین بودجه جهت اداره جامعه اسلامی و دیگری، برطرف کردن نیازمندی‌های خاندان پیامبر(ص) که سهمی در زکات ندارند. در تعیین مصارف خمس، توجه به این دو امر بسیار راهگشاست. نکته‌ای که عامدانه و یا از روی سهو، مغفول برخی مذاهب اهل سنت قرار گرفته است. در تحقیق حاضر ضمن بررسی معنای لغوی و اصطلاحی خمس و از نظر گذراندن ادله مشروعیت خمس، با استفاده از کتب معتبر فقهی، روایی و تفسیری به بررسی تطبیقی مصارف خمس از دیدگاه شیعه و مذاهب اهل سنت پرداخته شده

است.

## ۱- معنی خمس در لغت و در اصطلاح فقها

خمس در لغت به معنای یک پنجم است و جمع آن اخماس می‌باشد و در اصطلاح، نام حق مالی واجبی است که مستحق آن بنی‌هاشم می‌باشند (طریحی، ۱۴۱۴ هـ ق، الطبعه الاولی، ص ۶۶؛ وجدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۷؛ قریشی، ۱۳۵۲ شمسی، ص ۳۵؛ شاهجهانی، بی‌تا، ص ۱۷۷). میرزای قمی در تعریف خمس می‌گوید: «و هو حق مالی یتبث لبنی‌هاشم بالاصاله عوض الزکاه»؛ و آن حقی است برای بنی‌هاشم که بالاصاله، به جای زکات ثابت است. (قمی، ۱۴۱۷، ق، ج ۴، ص ۲۷۹) صاحب مدارک اینچنین آورده است: «الخمس حق مالی یتبث لبنی‌هاشم بالاصل عوض الزکاه و هو ثابت بالکتاب و السنه و الاجماع»؛ خمس حقی است مالی که برای بنی‌هاشم عوض از زکات ثابت می‌شود و وجوب آن به واسطه کتاب و سنت و اجماع ثابت است (موسوی‌العاملی، ۱۴۱ هـ ج ۵، ص ۳۵۹) و صاحب عروة‌الوثقی می‌گوید: «و هو الفرائض و قد جعلها الله تعالی لمحمد و ذریته عوضاً عن الزکاه اکراماً لهم»؛ خمس یکی از فرائض است که خداوند متعال برای رسول خدا (ص) و ذریه‌اش به جای زکات و برای اکرام آنها واجب کرده است (یزدی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲، ص ۳۶۶).

صاحب جواهر الکلام در تعریف خمس آورده است: «و هو حق مالی فرض الله مالک الملک بالاصاله علی عبادہ فی مال مخصوص له و لبنی‌هاشم عوض اکرامه ایاهم بمنع الصدقه و الاوساخ عنهم»؛ خمس حقی است مالی که خداوند مالک الملک بالاصاله در مالی مخصوص برای خود و برای احترام به بنی‌هاشم، در عوض زکاتی که اوساخ (چرک) دستان مردم است، بر بندگان خود واجب کرده است (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۱۶، ص ۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۱).  
از مجموعه تعاریفی که از فقها ارائه شد نکات زیر بدست می‌آید:

الف) خمس یکی از واجبات مسلم و ضروریات دین است.

ب) خمس برای بنی‌هاشم حقی مالی است که برای احترام آنها و به‌جای زکات داده می‌شود. به نظر می‌رسد که تعاریف فوق بیشتر ناظر به جنبه دوم علت تشریح خمس است، چرا که صرف خمس در مصالح مسلمین امری است مورد وفاق، هر چند که در تعریف خمس لحاظ نشده باشد.

## ۲- مشروعیت خمس و ادله آن

### الف) کتاب

بر اساس برخی از روایات شیعه، عمل تخمیس و خارج کردن خمس را اولین بار، حضرت ابراهیم (ع) انجام داده است. سکونی از قول امام صادق (ع): «اول من اخرج الخمس ابراهیم» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ص ۵۷). لیکن اعلام عمومی مشروعیت آن در اسلام، بر اساس شأن نزول آیه خمس، ۴۱ سوره انفال، در سال دوم هجری صورت گرفته است. علاوه بر آیه فوق، به آیات متعدد دیگری از قرآن کریم جهت احکام خمس استناد شده است که از جمله می‌توان به آیه ۳۸ سوره روم، آیه ۱ سوره انفال، آیه ۶ و ۷ سوره حشر اشاره نمود. از آنجا در آیه ۴۱ سوره انفال به صراحت به وجوب خمس و موارد مصرف آن اشاره شده، آن را جداگانه تحت آیه خمس مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### ب) سنت نبوی

در آیات و روایات نام زکات بیشتر از خمس آمده است. شاید به دلیل این که جز افراد نادر در مکه و بعضی از قبایل که بازرگانی می‌کردند، بیشتر مردان کشاورز و دامدار بودند. ولی با این حال پیامبر اکرم (ص) افرادی را برای گرفتن خمس به مناطق می‌فرستاد. چنانکه در تاریخ آمده است که ایشان علی بن ابیطالب (ع)، عمر بن حزم و معاذ بن جبل را به یمن و محیمه را در بنی زبید برای گرفتن خمس فرستاد (نوری همدانی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۱۰). پیامبر عظیم‌الشأن (ص) برای هیأت‌هایی که به حضورش می‌رسیدند بعد از امر به ایمان در کنار نماز و زکات، خمس را نیز مطرح می‌کردند و می‌فرمودند: «امرکم بالایمان... و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه و تعطوا الخمس من الغنم» (مسلم بخاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۱). همچنین، ایشان در نامه‌هایی که برای قبایل می‌فرستادند به موضوع خمس اشاره می‌کردند و مسلمانان همانگونه که زکات را نزد پیامبر (ص) می‌فرستادند، خمس را نیز خدمت حضرت می‌فرستادند (نوری همدانی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۱۰ و قرائتی، ۸۸ ص ۴۳). زمانی که غنیمت به حضرت رسول (ص) می‌رسید، اشیای گزیده آن را می‌گرفت و باقی مانده را به پنج بخش تقسیم می‌کرد: چهار پنجم آن را به شرکت کنندگان در جنگ می‌دادند و یک پنجم آن به پنج سهم تقسیم می‌کردند. سهم خدا به خودشان اختصاص می‌یافت و چهار سهم دیگر میان ذوی‌القربی، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان تقسیم می‌شد (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

### ج) سیره خلفا

گفته می‌شود که در زمان خلافت عمر فردی در خارج از مدینه هزار دینار از دل زمین یافت. عمر دویست دینار را به عنوان خمس اخذ نمود و بقیه را به یابنده داد. مبلغ اخذ شده خمس را در میان مسلمانان حاضر تقسیم کرد و در پایان مقدار باقی مانده را نیز به یابنده داد (ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، ۱۳۰۲ ق، ص ۲۱).

### د) سنت معصومین

۱- سیره عملی: بعد از پیامبر (ص) مسیری که ایشان معین فرموده بود دچار انحراف گردید و خلفا غنیمت را منحصر در غنائم جنگی نمودند و اهل بیت پیامبر تا زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) از خمس منع گردیدند، لیکن هنگامی که فضای تبلیغ برای این دو امام عزیز باز شد، به مسئله خمس پرداختند (نوری همدانی، ۱۴۱۹ ق، ص ۷۴۶). بعد از امام صادق تا زمان غیبت، امامان معصوم و حضرت ولی عصر (عج) در مناطق مختلف مثل بلخ، بخارا، ری، قم، نیشابور، همدان، خراسان، قزوین، اهواز، عراق، یمن، موصل و بغداد برای گرفتن خمس نماینده داشتند (همان، ص ۶۰۷).

۲- سنت قولی (روایات دال بر وجوب پرداخت خمس): روایات فراوانی از ائمه معصومین (ع) در وجوب دادن خمس و حرمت تصرف در مالی که خمس آن داده نشده و نکوهش خوردن حق آل پیغمبر و خودداری از دادن خمس وارده شده که قمستی از آنها را نقل می‌کنیم:  
امام صادق (ع) فرمود، مردم در روز قیامت به سخت‌ترین حال وقتی خواهند بود که مستحق خمس برخیزد و بگوید: پروردگارا من خمس و حق خودم را می‌خواهم (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۳، ص ۱۹۳).

امام باقر (ع) می‌فرمود: خدای تبارک و تعالی گروهی از مردم را در روز قیامت از قبرهایشان برانگیزد در حالیکه چنان دستهایشان به گردن‌های ایشان بسته باشد که نمی‌توانند به اندازه‌ی سرانگشتی آسیب حشره‌ای را دفع کنند. فرشتگانی با آنهاست که آنان را دور محشر می‌گردانند و می‌گویند اینان کسانی هستند که خیر اندک را به منظور دریافت پاداش بزرگ دریغ داشتند. اینها کسانی هستند که خداوند به آنان مال و دارایی فراوان بخشید ولی آنان حق خدا را از اموالشان نپرداختند. (العاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۶، ص ۲۶)

امام زمان (ع) در نامه‌ای که برای محمد ابن عثمان (دومین نایب خاص خود) فرستاد در آن

نوشته بود، به نام خداوند رحمن و رحیم، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر کسی که یک درهم بدون مجوز مال ما را بخورد و در نامه دیگری که آن حضرت در پاسخ محمد بن عثمان فرستاد نوشت: «و آنچه پرسیده بودی از عمل کسی که مالی از خمس مالهای ما در دست اوست و آن را برای خود حلال دانسته و بدون دستور ما مانند مال خود در آن تصرف می کند، هر کس چنین کاری کند ملعون بوده و ما دشمن او هستیم. چنانکه پیغمبر (ص) فرمود هر کس چیزی از حق اهل بیت مرا حلال شمرد، به زبان من و به زبان هر پیغمبر مستجاب الدعوه ملعون خواهد بود. پس هر کس به ما در ندادن حق، ستم کند، از جمله ستمگران به ما خواهد بود و لعنت خداوند بر اوست که خداوند می فرماید، لعنت خدا بر ستمگران». (العاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۶، ص ۳۷۶)

محمد بن زید طبری می گوید: جمعی از مردم خراسان خدمت امام رضا (ع) رسیدند و از آن حضرت خواستند که خمس را برای آنها حلال کند. آن حضرت فرمود: حلال نمی کنم. شما به زبان، خود را دوست خالص ما معرفی می کنید ولی حقی که خدا برای ما قرار داده و ما را برای آن قرار داده که خمس است از ما باز می دارید و سه بار فرمود: نه برای هیچ یک از شما حلال نمی کنم. (همان)

۳- بررسی آیه خمس (سوره انفال): خداوند در این آیه می فرماید: «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسها و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا علی عبدا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان و الله علی کل شیء قدیر»  
«و بدانید هر گونه غنیمتی بدست آوردید خمس آن مخصوص خدا و رسول (ص) و خویشان او و فقیران و در راه سفر ماندگان است اگر به خداوند و آنچه بر بنده خود محمد (ص) در روز فرقان، روزی که دو سپاه با هم روبرو شدند نازل فرمود ایمان دارید و بدانید که خدا بر هر چیز توانا و قادر است.»

الف- شأن نزول آیه خمس: واقعی در مورد تشریح خمس گفته است: وجوب خمس، در جنگ بنی قینقاع به مدت یک ماه و سه روز بعد از جنگ بدر در نیمه ماه که بیست ماه از هجرت گذشته بود، نازل گردید و از کلبی روایت شده که در جنگ بدر نازل گردید (سیوری، زمستان ۶۵، ص ۲۹۵). گرچه مشهور نزول آیه خمس در شأن جنگ بدر است، ممکن است بنا به کلام حضرت علی (ع) هنگام احتجاج علیه یاران سقیفه، که فرمود: «نشدتکم بالله، أ فیکم احد کان يأخذ الخمس مع النبی (ص) قبل ان یؤمن احد من قرابته غیری و غیر فاطمه؟» قالوا: «اللهم لا» (عاملی، ۱۴۰۲ ق،



ج، ص ۱۳۹) بگوییم که خمس در همان اوایل بعثت تشریح شده بوده، لیکن اعلام عمومی آن با نزول آیه ۴۱ سوره انفال محقق شده است.

پس از بازگشت سپاه قریش از جنگ بدر، غنائم گوناگونی از جمله اسب، شتر، زره و کلاهخود و ابزارهای جنگی دیگر، جامه، چرم و پارچه بدست آمد. با توجه به فشارهای مالی وارد آمده بر مسلمین در صدر اسلام که به تصریح قرآن، قلیلی از مستضعفین بودند، گروهی برای مالکیت غنائم و تعیین میزان غنائم اختصاص یافته به خود، در مورد فزونی و کاستی نقش خویش در به دست آوردن آن ثروت، باهم به گفتگو و حتی مشاجره پرداختند. لذا لازم بود که در همان روزهای نخستین تکلیف ثروت‌های به دست آمده روشن شود. به دستور پیامبر(ص) همه مسلمانان موظف شدند غنائمی را که بدست آورده بودند، در جایی از مدینه گرد آورند. برخی از صحابه به زعم اینکه پیامبر می‌خواهد غنائم را میان تمام مسلمین به مساوات تقسیم کند نزد وی رفته و اعتراض کردند. در پاسخ به این کشمکشها، خداوند قانون خمس را در قالب آیه ۴۱ سوره انفال مقرر نمود. از آنجا که پس از جنگ بدر مسلمانان نیازهای اقتصادی اسلامی شنیدنی داشتند، رسول خدا(ص) غنائم را میان مسلمانان تقسیم کرد. (زرگری نژاد، بی‌تا، ص ۳۹۱)

ب- تفسیر آیه با توجه به موضوع بحث: بر پایه آیه ۴۱ سوره انفال، اموال یا کالاهایی که بر آنها خمس تعلق می‌گیرد، و همچنین موارد مصرف آن مشخص شده است که ذیلاً به تفکیک موارد وجوب و مصرف از دیدگاه فریقین مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱) آیه خمس و موارد وجوب خمس: مفسران و فقهای امامیه بر این باورند که گرچه آیه ۴۱ سوره انفال با ملاحظه شأن نزول آن تنها با غنیمت جنگی، انطباق دارد، اما خمس مالیاتی است که شامل همه درآمدها می‌شود. حضرت رسول(ص) نیز بر همین اساس از همه درآمدهای مشمول خمس در دوره مدینه، یک پنجم آن را دریافت می‌کرد و به مصارف تعیین شده در آیه می‌رساند (همان).

طبق بیان علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه فوق، از ظاهر آیه بر می‌آید که تشریح در آن مانند سایر تشریحات قرآنی ابدی و دائمی است و نیز استفاده می‌شود که حکم مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده شود، هرچند غنیمت جنگی نباشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۱۹). لذا، مشهور فقهای امامیه غنیمت مشمول خمس را مطلق عوائد شخص دانسته‌اند، اعم از غنائم جنگی، معدن، گنج، جواهرات به دست آمده از طریق غواصی، سود حاصل از کسب و زراعت

و تجارت و... مال حلال مخلوط به حرام، و زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد، که در تمام اشیاء هفتگانه ذکر شده، با شرایطی اخراج یک پنجم سود حاصله را واجب می‌دانند. (الجبعی العاملی، ۱۹۶۷م، ج ۲، صص ۶۵-۷۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۵۲-۳۶۵؛ قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۴؛ موسوی العاملی، ۱۴۱۰ هـ ج ۵، ص ۳۶۴؛ انصاری، بی‌تا، ص ۱۲۵؛ نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۱۶، ص ۱۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۶ هـ ج ۹، ص ۳۹۹؛ سیوری، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۹۲).

و اما اهل سنت فقط در تعلق خمس برغنیمت و گنج متفقند (مغنیه، ۱۹۸۲م، صص ۱۸۶ و ۱۸۷). معادن فقط بنا بر رأی ابوحنیفه متعلق خمس است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۱۱۹؛ مغنیه، ۱۹۸۲م، ص ۱۸۶). بقیه مذاهب گفته‌اند: معدن اگر کمتر از نصاب باشد چیزی در آن نیست و اگر به حد نصاب برسد در آن زکات است و آن یک چهلیم است (مغنیه، ۱۹۸۲م، ص ۱۸۷). امامیه در قول به تعلق خمس برارباح مکاسب، غوص، مال مخلوط به حرام و زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، منفردند به این معنا که هیچیک از مذاهب در این موارد قائل به خمس نشده است. (مغنیه، ۱۹۸۲م، صص ۱۸۷ و ۱۸۸)

۲) آیه ۴۱ سوره انفال و موارد مصرف خمس: از دقت در آیه خمس و به مدد روایات، می‌توان فلسفه تشریح خمس را دو امر دانست: تأمین بودجه برای حکومت اسلامی؛ و برطرف کردن نیازهای خاندان رسول خدا(ص). بخش اول از فرازهای «لله» (برای خدا) و نیز فراز «للسول» در آیه مربوطه استفاده می‌شود.

توضیح اینکه: در آیه با دو بار تأکید (واعلموا و ان) بیان شده که خمس غنیمت از آن خداست. این در حالی است که می‌دانیم همه هستی حقیقتاً از آن خدا و در اختیار اوست. لذا معلوم می‌شود مراد از ملکیت خداوند در آیه فوق ملکیتی است که به واسطه آن زمینه اجرای احکام خداوند، یعنی تشکیل حکومت الهی، فراهم گردد. و از آنجا که رسول او متولی اصلی بر پایی حکومت الهی اسلامی است، و به قرینه تکرار «لام» که می‌تواند بیانگر جهت اثبات خمس برای «رسول» با همان جهت اثبات سهم برای خداوند باشد، می‌توان نتیجه گرفت که این دو سهم می‌بایست در راستای تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام الهی صرف گردد. البته این امر منافاتی با صرف خمس در جهت رفع نیازهای شخصی پیامبر و عائله او ندارد. از تکرار «لام» در «ذی‌القربی» و عدم تکرار آن در سه مورد دیگر (یتامی، مساکین و ابن‌السبیل) می‌توان استفاده نمود که مراد از ذی‌القربی همان قائم مقامان حضرت رسول(ص) از اهل بیت عصمت و طهارت

می‌باشند که پس از وی متولیان بر حق امر حکومت الهی می‌باشند. نکات یاد شده فوق را می‌توان از مجموع تفاسیر شیعی در ذیل آیه فوق به دست آورد. به عنوان مثال مرحوم طبرسی در ذیل آیه می‌فرماید: «اختلف العلماء فی کیفیت قسمة الخمس و من يستحقه علی اقوال (احدها) ما ذهب اليه اصحابنا و هو ان الخمس يقسم علی سته اسهم فسهم لله و سهم للرسول و هذان السهمان مع سهم ذی القربى للإمام القائم مقام الرسول(ص)» (طبرسی، ج ۱۰، ص ۵۴۳).

مفسرین و فقهای شیعه، عدم تکرار «لام» در اصناف سه گانه دیگر (یتامی، مساکین و ابن السبیل) را دلیل بر تفاوت ماهوی بین آنها و ملکیت اصناف سه گانه در ابتدای آیه می‌دانند، به این معنا که آنها را مستحقین خمس می‌دانند و نه مالک که متعاقباً در بررسی موارد مصرف و اصناف مستحقین به این امر اشاره خواهیم داشت.

از آنجا که موضوع مقاله بررسی تطبیقی مصارف خمس از دیدگاه شیعه و مذاهب اهل سنت است، به تفکیک موارد مصرف یاد شده در آیه فوق، دیدگاه شیعه را در دو بخش زمان حضور و غیبت، و سپس نظر اهل سنت درباره مصارف خمس را بیان خواهیم کرد.

#### ۴- دیدگاه فریقین در هر یک از مصارف خمس

##### الف - مصارف خمس از نظر امامیه

۱. سهم خدا: اولین سهمدار خمس، طبق آیه، خداوند تبارک و تعالی است که باید سهم خدا را در اختیار پیامبر(ص)، که خلیفه و ولی او در میان بندگانش است، قرار دارد (طبرسی، بی تا، ج ۴، ص ۵۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۵، ص ۱۶۵؛ صابونی بی تا، ج ۱، ص ۶۰۴؛ زمخشری، ۱۴۹۹ق، ج ۲، ص ۵۸؛ المنار، بی تا، ج ۱۰، ص ۷؛ قرطبی، بی تا، ج ۸، ص ۱۰؛ سائیس، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۰). حدیثی است از امام صادق(ع) است که سهم خدا، از آن رسول(ص) است و آن در راه خدا صرف می‌کند (فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۵).

چنانچه قبلاً اشاره کردیم، منظور سهم خدا، این نیست که خداوند برای خودش سهمی ببرد و مصرف کند. بلکه ذکر سهمی برای خدا، در واقع تأکید است بر تثبیت ولایت و حاکمیت پیامبر(ص) و رهبر حکومت اسلامی. یعنی همانگونه که خداوند سهمی برای خودش قرار داده و خود را سزاوار به تصرف آن دانسته است، به پیامبر(ص) و امام معصوم نیز به همانگونه حق ولایت و رهبری و سرپرستی و تصرف داده تا سهم خدا در مصارفی که پیامبر(ص) یا امام(ع)

صلاح می‌داند مصرف گردد. چرا که خداوند، اساساً، نیاز به سهمی برای خود ندارد، بلکه وی، مالک و مختار مطلق و حقیقی است. اصولاً این یک اصطلاح قرآنی است که هرچیزی که راه خصوصی و فردی برای مصرف آن نباشد، راه مصرف آن را (سبیل الله) می‌نامند و راه خدا یعنی هر راهی که راه شخصی خودمان نباشد و راه مصلحت عمومی باشد (مطهری، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۶، مکارم شیرازی، ۸۱ هـ.ش، ج ۷ ص ۱۸۵).

برخی ذکر نام خداوند در میان سهم برندگان از خمس را صرفاً برای تبرک دانسته، لذا قائلند که خمس بر پنج سهم تقسیم می‌شود (مدیر شانه‌چی، ۸۴ ش، ص ۱۷۹). عده‌ای هم قائلند که باید صرف کعبه و مخارج آن شود (خزائلی، ۱۳۶۱ ش، ص ۴۵۸).

۲. پیامبر(ص): زمین سهمدار در خمس، به تصریح آیه، پیامبر(ص) می‌باشد که یکی از پنج سهم باقیمانده خمس برای اوست تا وی آن را به صلاحدید خود در راه امور سالت یا صرف صلاح و لشکر و یا رفع نیازهای خود نماید و مانند مالکی که در امور شخصی خود تصرف می‌کند، در آن تصرف نماید، اگرچه پیامبر(ص) به عنوان رسالت آن را مالک می‌شود. پس از ارتحال وی، واجب است سهم او به امام معصوم(ع) داده شود تا به مشابیه رسول(ص) و مانند او در آن سهم تصرف نماید (طوسی، ۱۳۷۵ ق، ص ۲۸۳ و همان، ۶۵ هـ.ش، ص ۱۲۵). لذا، زمامداری که پس از فوت حضرت رسول(ص) جانشین او می‌شود، سه سهم می‌برد. دو سهم از خدا و رسولش و یک سهم از خودش چنانکه در روایات اشاره شد که امام کاظم(ع) در این باره فرمودند: سهم خدا و رسول(ص) از باب وراثت از آن امام بعد از رسول(ص) است. بنابراین امام سه سهم دارد، دو سهم از بابت وراثت و یک سهم هم خدا به او اختصاص داده است. پس با این حساب نصف تمامی خمس به او می‌رسد که باید صرف مصالح کلی و عمومی شود (العاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ص ۳۵۶).

۳. ذی القربی: سومین گروه یاد شده از سهمداران در خمس در آیه «ذی القربی» است. شیعه معتقد است که منظور از ذی القربی همه خویشاوندان نیست، بلکه امامان اهل بیت از بنی‌هاشم می‌باشند که از فرزندان عبدالمطلب بوده و پس از پیامبر متولی کار او می‌باشند. دلیل بر این امر، روایات متواتری است که از طریق اهل بیت پیامبر(ص) نقل شده است (رازی، ۱۳۵۲ هـ.ش، ج ۵، ص ۴۱۴ و رضوی کاشانی، ۱۳۳۲، ص ۱۰۸).

سلیم بن قیس می‌گوید: شنیدم که امیر المؤمنین(ع) می‌فرمود: ما هستیم به خدا، که خداوند

قصد کرده از کلمه ذی القربی، آنان که خداوند آنان را مقرون به خود و پیغمبرش ساخته و فرموده: آنچه خداوند به رسول خود فیء داده است از اهل قریه‌ها، پس از آن خداست و از رسول خدا(ص) و از ذی القربی و یتیمان و مستمندان از ما به‌طور خاص و برای ما سهمی از زکات قرار نداده است. خدا پیغمبر خود را گرامی داشته و ما را هم گرامی داشته که به ما نخوراند چرکینهای آنچه که در دست مردم است (کلینی، ۱۳۸۱ ق، ج ۳، ص ۶۰۴).

با توجه به موارد یادشده، نصف خمس (سه سهم) بعد از پیامبر(ص)، از آن امام معصوم(ع) است که در زمان حیات و حضور باید آن را به امام داد و تصرف بدون اجازه وی صحیح نیست. از این سه سهم، دو سهم بالوراثه و یک سهم بالاصاله مال اوست (رضوی کاشانی، ۱۳۲۲، ص ۱۰۸). در حدیثی از حضرت موسی بن جعفر(ع) روایت شده که آن حضرت در حدیث مفصلی فرمود: نصف کامل خمس متعلق به امام است (حسینی، ۱۳۲۴ شمسی، ج ۲، ص ۸۴ ح ۶).

۴ و ۵ و ۶- یتیمان، مساکین و ابن السبیل از سادات: قسمت دوم که سه سهم دیگر خمس را تشکیل می‌دهد می‌بایست در راه ایتم، فقرا و در راه مانده‌ها صرف گردد که طبق نظر شیعه می‌بایست سید باشند، یعنی نسبشان به وسیله پدر به‌هاشم برسد (الکتب الدراسیة، ۱۴۲۳ هـ ق، ص ۲۰۸ و طوسی، ۶۵ هـ ش، ص ۱۲۵ و اسدی حلّی، بی‌تا، ص ۳۵۶ و مفید، ۱۴۱۷ هـ ص ۲۷۷ ابن حمزه، ۱۴۰۸ هـ ص ۱۳۷). شهید ثانی در تفسیریتامی می‌فرماید: ایشان اطفال نابالغی هستند که پدر نداشته باشند (الجبعی العالمی، ۱۹۶۷ م، ج ۲، ص ۸۰). در اصطلاح، یتیم به انسانی گفته می‌شود که در حال خردسالی پدرش مرده باشد. در مورد حیوانات، یتیم آن حیوانی است که مادر خود را از دست داده باشد. تنها انسان است که یتیم بودنش از ناحیه پدر است. و همچنین در معنای مسکین اینطور فرموده که مراد از مساکین معنای عامی است که شامل فقرا نیز می‌شود. زیرا در هر موردی که این دو لفظ به تنهایی ذکر شوند، دیگری را هم شامل می‌شود (همان) و در مورد ابناء السبیل چنین فرموده که به ایشان از باب خمس باید کمک نمود و وقتی شخص سفر بر او منقطع شد و توان مالی نداشت که به سفر خود ادامه دهد، از باب خمس به قدری به وی می‌دهند که او را به مقصد یا به مکانی که قادر به تهیه هزینه سفرش باشد برساند. شهید اول در این باره می‌گوید که در ابن السبیل کافی است در شهری که به وی خمس می‌دهند فقیر باشد اگرچه در شهر خود ثروتمند و غنی بوده باشد (همان، ص ۸۲). اما شهید ثانی در این مورد می‌فرماید: حکم مزبور مشروط به این است که ابن السبیل به هیچوجه دسترسی به مال نداشته باشد، حتی از قرض نمودن یا فروختن مالی از

اموالش عاجز باشد (همان). شهید اول در مستحقین خمس عدالت را شرط نمی‌داند اما معتقد است که ایمان یعنی اعتقاد امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش (ع) معتبر است (همان). شهید ثانی دلیل بر اعتبار ایمان را دو امر می‌داند:

۱. خمس عوض از زکات می‌باشد و در زکات اجماعاً ایمان شرط است پس در خمس نیز باید چنین باشد، چرا که اقتضاء عوض بودن این است. ۲. خمس یک نوع صلّه و وسیله ایجاد مودت و ایثار محبت است و مخالف ولایت و منکر آن، از این دو امر دور است فلذا، خمس را به وی نمی‌توان داد. (همان)

به نظر فقهای شیعه در زمان حضور امام خمس به ایشان داده می‌شود تا آن را براساس میزان نیاز بین یتیمان، مساکین و درراه ماندگان آل محمد(ص) تقسیم کند و اضافه بر نیاز آنها، ملک خود امام خواهد بود و اگر سهم آنها کفاف زندگی آنها را ندهد، امام باید کمبود آن را جبران کند و در عصر غیبت، نصف آن به اصناف سه‌گانه داده می‌شود و در صورت کافی نبودن سهم خودشان، از سهم امام به آنان داده می‌شود که البته این کار فقیه است (اسدی حلی، بی‌تا، ص ۳۵۷) و بخش اضافه به این دلیل مال امام است که اگر نقصان حاصل شود، جبران آن نیز بر عهده خود اوست (مفید، ۱۴۱۷ هـ ص ۲۷۷ و نجفی، ۱۹۸۱، ج ۱۶، ص ۱۵۵). لازم نیست امام یا نائب او سه سهم ایتام و مساکین و ابن السبیل را به‌طور یکسان بین آنها تقسیم کند، بلکه جائز است تمام این سه سهم را تنها به ایتام، یا فقط به مساکین، و یا تنها به ابن السبیل بدهد و لازم نیست به تمام افراد هر صنف بدهد و تساوی هم شرط نیست (قمی صدوق، ۱۴۱۸ ق، ج ۵ ص ۲۱ و رضوی کاشانی، ۱۳۳۲، ص ۱۰۸) و اگر نصف خمس به قدر کفایت و گذراندن آنها نباشد واجب است بر امام که از سهم خود به آنان بدهد تا محتاج نشوند. چنانچه زیادی از مصرف ایشان باشد، حق امام است، نقص آن هم به عهده بزرگوار است (حسینی، ۱۳۲۴ شمسی، ج ۲، ص ۸۴ ح ۶). در حدیثی از حضرت موسی بن جعفر(ع) روایت شده که نصف دیگر خمس میان یتامی و مساکین و ابن السبیل از ذریه پیغمبر قسمت می‌شود، نه برای دیگر مردم، از آن رو که ایشان از زکات پاک گردانیده، زیرا آن اوساخ مردمان است و خمس کرامت پروردگار می‌باشد. خداوند از نزد خودش تنها برای ذریه پیغمبر مقداری که بی‌نیاز شوند و در ذلت و مسکنت واقع نشوند قرار داده است. (همان).

#### ب- مصارف خمس در زمان غیبت

طبق نظر مشهور شیعه خمس در زمان غیبت به دو سهم تقسیم می‌شود.

۱- سهم امام: که عبارت است از دو سهم خدا و پیامبر(ص) و سهم ذی القربی که طبق مبنای شیعه هر سه سهم اکنون متعلق به صاحب امر حضرت حجت(عج) می‌باشد و از آنجا که طبق شایع‌ترین قول، فقهای جامع‌الشرایط نائبان عام آن حضرتند، تولی امر خمس در سه سهم یاد شده و نیز سهم‌های باقیمانده با آنها می‌باشد، چرا که اکثریت فقها صرف خمس در امور سادات را نیز منوط به اجازه مجتهد جامع‌الشرایط می‌دانند. امام(ره) در این باره می‌فرمایند: «النصف من الخمس الذى للأصناف الثلاثة المتقدمه أمره بيد الحاكم على الأقوى، فلا بد إما من الإيصال اليه أو الصرف بإذنه و أمره، كما أن النصف الذى للإمام(ع) أمره راجع الى الحاكم فلا بد من الإيصال اليه حتى يصرفه فيما يكون مصرفه بحسب نظره و فتواه أو الصرف بإذنه فيما عيّن له من الصرف» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۶): نصف خمس که مال اصناف سه‌گانه گذشته است، بنا بر اقوی امر آن در دست حاکم شرع می‌باشد، پس ناچار باید یا به خود او برساند یا به اذن او خرج نماید. کما اینکه نصف دیگر آن که مال امام(ع) است، امر آن به حاکم شرع بر می‌گردد. پس یا باید به او رساند تا آن را در مواردی که طبق نظر و فتوایش مصرف آن است، به مصرف برساند، و یا با اذن او در همان مصرفی که برایش معین می‌کند به مصرف رساند.

البته لازم به ذکر است که در مسئله «تولی خمس» در عصر غیبت، و اینکه آیا این تولی از باب ولایت است یا وکالت، از جهت نیابت است یا از باب حسب نظریات گوناگونی ارائه شده است. همچنین در مورد اینکه آیا خمس ملک است یا حق؛ و اگر ملک باشد «ملک امام- بما هو امام» است و یا «ملک امام- بما هو شخص». هر کدام می‌تواند نتایج متفاوتی را در پی داشته باشد که بررسی آنها خارج از این مقال می‌باشد. به عنوان مثال بعید نیست، قول فقهای نزدیک به عصر غیبت را که قائل به عدم جواز تصرف در سهم امام(ع) بوده و اعتقاد داشتند که باید سهم امام را تا زمان حضور و رد به ایشان حفظ نمود، ناشی از قول به ملکیت شخصی امام باشد.

از نظر مشهور فقها و نیز از مطالب پیشین که در ذیل تفسیر آیه خمس اشاره کردیم، به نظر می‌رسد که خمس ملک منصب امامت باشد. این منصب در زمان غیبت اولاً و بالذات از آن حضرت حجت(عج) و ثانیاً و بالعرض به رهبر حکومت اسلامی از راه نیابت یا ولایت منتقل می‌شود. بر این اساس، در صورت تشکیل حکومت، هر سه سهم متعلق به رهبر حکومت اسلامی خواهد بود که زندگی ساده خود را از آن اداره نموده، بقیه را در مخارج گوناگونی که لازمه رهبری است صرف نماید، یعنی در حقیقت در نیازهای جامعه و مردم. در غیر این صورت (عدم

توفیق بر تشکیل حکومت) خمس در اختیار نواب عام حضرت حجت (عج) خواهد بود که مقصود از آنها فقهای هستند که اولاً عادل و ثانیاً جامع تمام شرائط فتوا دادن باشند. بعد از رسیدن سهم امام (ع) به دست فقیه، لازمست بر طبق نظریه و اجتهادش عمل کند.

۲- سهم سادات: که به فقرا و ایتام و ابن سیل سادات تعلق می‌گیرد که امر آن چنانچه قبلاً نیز اشاره شد، با حاکم است و باید آن را به مجتهد جامع‌الشرایط تسلیم کنند و یا به اذن او به سید فقیر یا سید یتیم و یا سیدی که در سفر در مانده شده بدهند (رساله محشی، ج ۲، ص ۶۲، م ۱۸۳۴ و رساله آیت‌الله صافی، م ۱۸۴۵).

#### ج) نظرات مذاهب اهل سنت در مورد مصرف خمس

همان‌طور که در بخش سیره نبوی ذکر کردیم، خمس در زمان پیامبر اکرم (ص) وجود داشته است. اما کسانی که بعد از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) بر مسند قدرت قرار گرفته‌اند، همچون ابوبکر و عمر، از دادن خمس به اهل بیت و ذی‌القربی ممانعت ورزیدند و حتی فدک را که جزء غنائم جنگی بود و پیامبر (ص) به دخترشان حضرت فاطمه (س) بخشیده بودند تا تأمین مایحتاج زندگی خود را بنماید، از دست ایشان در آوردند. در زمان عثمان، خمس در اختیار اقوام و نزدیکان او قرار می‌گرفت آن هم در اختیار افرادی که مغضوب و طرد شده پیامبر (ص) بودند. ندادن خمس به اهل بیت در زمان خلفای سه‌گانه آنچنان صورت شرعی به خود گرفته بود که زمانی که امیر مؤمنان حضرت علی (ع) امامت مسلمین را در دست گرفتند نتوانستند آن را مثل زمان پیامبر اکرم (ص) رواج دهند (سیوری، ۶۵، ص ۲۵۹).

به‌طور کلی می‌توان گفت عمر، شیوه واحدی برای توزیع یا گرفتن خمس نداشته است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، وی از فردی که در خارج از مدینه هزار دینار از دل زمین یافته بود، خمس آن را دریافت نموده، در میان مسلمانان حاضر تقسیم نمود. در هنگام فتح شوش و پیدا شدن مقبره دانیال، نقل است که کل مبلغ پیدا شده را به بیت المال مسلمین واریز نمود (ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، ۱۳۰۲ق، ص ۲۱).

در دوران عمر خمس به خاندان عباس و هاشم داده می‌شد. در باره تعلق خمس به خاندان عباس مطالبی از ابن عباس نقل شده است، از جمله از او درباره سهم ذی‌القربی پرسیدند و او در پاسخ، آن را متعلق به خودشان دانسته و در تأیید سخنان خود به شیوه عمر در شیوه تقسیم خمس اشاره می‌کند. به روایت ابن عباس، عمر می‌خواست با استفاده از سهم ذی‌القربی به تهی‌دستان



بنی عباس کمک کند و به زندگی افراد ازدواج نکرده آنان سامان ببخشد. او در ادامه یادآور می‌شود که خاندان عباس از گرفتن بخشی از سهم ذی‌القربی خودداری می‌نمودند و خواستار دریافت همه آن سهم می‌شدند (همان).

از سخنان ابن عباس چنین بر می‌آید که عمر از سهم ذی‌القربی به غیر ایشان نیز می‌داده است. هنگام توزیع خمس، عمر بر شمار افراد مورد نظر و شدت فقر آنها در بهره‌مندی از خمس تأکید می‌کرد و در باره سهم ذی‌القربی از اولاد هاشم گفته است: «ان جاء نی خمس العراق لا ادع هاشمیا الا زوجته و لا جاریه الا اخدمته» (همان، ص ۳۵۲).

مذاهب چهارگانه اهل سنت، هر کدام در مورد مصرف خمس نظراتی دارند که به شرح ذیل بیان می‌کنیم:

۱- نظر شافعیه و حنابله: به نظر گروهی از شافعیه و حنابله، خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود، یک سهم مخصوص رسول خداست که سهم خدا و رسول (ص) را یکی دانسته و قائلند که صرف مصالح مسلمین می‌شود مثل در جنگها که صرف سلاح و سربازان و ... می‌شود و یک سهم به ذوی‌القربی می‌رسد و ایشان کسانی هستند که از پدر منسوب به هاشم باشند که فقهای چون احمد و مفسرانی چون مجاهد و قتاده هم گفته‌اند (قرطبی، بی‌تا، ج ۸، ص و میبیدی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۷۸) و فرقی نیست که غنی باشند یا فقیر؛ و بر مذکر بهره‌دو دختر می‌باشد و سه سهم دیگر بین یتیمان و مساکین و در راه ماندگان، چه از بنی‌هاشم یا غیر آن، انفاق می‌شود. (مغنیه، ۱۹۸۲ م، ص ۱۸۸ و رازی، ۱۳۵۲ ش، ج ۵، ص ۴۱۴ و سیوری، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۹۳) و برخی دیگر از فقهای شافعی منظور از ذی‌القربی را قریش می‌دانند (سیوطی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳ ص ۱۸۷).

و اما گروهی دیگر از شافعیه معتقدند که خمس به چهار قسمت تقسیم می‌شود: سهم ذوی‌القربی به خویشان پیامبر (ص) که از بنی‌هاشم باشند و سه سهم دیگر بین مسکینان و ابناء السبیل و یتیمان علی‌العموم داده می‌شود (رزای، ۱۳۵۲ ش، ج ۵، ص ۴۱۴ و سیوری، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۸۳ و طبرسی، ج ۴، بی‌تا، ص ۵۴۴).

امام شافعی و ابن حنبل می‌گویند که: سهم پیغمبر را مسلمانان در امور خیر مصرف می‌کنند یا زیر نظر امام قرار می‌گیرد و در سهم ذی‌القربی فرقی بین اغنیاء و فقراء نیست (مدیر شانه‌چی، ۸۴ ش، ص ۸۰ و مغنیه، ۱۹۸۲ م، ص ۱۸۸).

ابو‌العالیه و برخی مفسران دیگر شافعی گفته‌اند: خمس را باید تخمیس کرد: یک سهم برای

کعبه و چهار سهم باقی‌مانده، به پنج سهم تقسیم می‌شود. یک سهم برای پیامبر(ص)، یک سهم برای ذی‌القربی، یک سهم برای یتیمان، و سهمی برای مساکین و ابن‌السبیل (قرطبی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۰ و میدی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۸) و برخی دیگر معتقدند که خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود: سهمی برای کعبه، سهمی برای پیامبر(ص)، قسمتی برای ذوی‌القربی و سه سهم برای یتامی، مساکین و ابن‌السبیل. البته بعضی از فقهای دیگر شافعی گفته‌اند که سهم خدا را باید به نیازمندان پرداخت نمود (همان).

۲- نظر ابوحنیفه: به نظر ابوحنیفه خمس به سه سهم تقسیم می‌شود زیرا سهم پیامبر(ص) با وفاتش ساقط می‌شود. ذوی‌القربی هم، کسی بعد از او چیزی به ارث نمی‌برد و تمام خمس بین سه صنف باقی‌مانده تقسیم می‌شود. (مدیر شانه‌چی، ۸۴ ش، ص ۸۰؛ سیوری، ۶۵، ص ۲۹۳؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۰). پس خمس بین یتیمان و مساکین و ابن‌السبیل تقسیم می‌شود و برخی دیگر از اینان گفته‌اند اگر، یک سهم به فقرا ذوی‌القربی و سه سهم به دیگران داده شود جایز است و اگر ذوی‌القربی هم جزء فقرا شمرده شوند و سهمی به آنان داده شود جایز است (مغنیه، ۱۹۸۲ م، ص ۱۸۸؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۳۸۹). استناد قائلین به سقوط سهم رسول، این است که: انبیا چیزی از خود به ارث نمی‌گذارند. و در مورد ذی‌القربی: چون ابوبکر و عمر سهم ذی‌القربی را نمی‌دادند و کسی از صحابه بر آن دو خرده نگرفت (طبرسی، ج ۴، بی‌تا، ص ۵۴۴).

ابوحنیفه معتقد است که مصرف خمس در مصارف عمومی است، چونکه عمر بن خطاب خمس را بین مسلمین که حاضر بودند تقسیم کرد (الکتب‌الدراسیه، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۲۰۸) و برخی از آنان برآیند که اگر یک بخش از این اموال به بینوایان و نزدیکان پیامبر(ص) و سه سهم دیگر نیز به سه گروه یادشده پرداخت گردد، رواست و نیز اگر نزدیکان پیامبر(ص) هم در شمار بینوایان در نظر آیند و به آنان از این مال داده شود درست است (طبرسی، ج ۴، بی‌تا، ص ۵۴۴).

ابوحنیفه ذوی‌القربی را آل محمد(ص) و جعفر و عقیل و آل عباس و فرزندان حرث بن عبدالمطلب می‌داند (رازی، ۱۳۵۲ هـ.ش، ج ۵، ص ۴۱۴) و معتقد است که ذی‌القربی مانند سایر فقرا هستند و پرداخت خمس به آنها به خاطر فقر آنهاست، نه به خاطر قرابتشان به پیامبر(ص) (مغنیه، ۱۹۸۲ م، ص ۱۸۸).

۳- نظر مالکیه: به نظر مالکیه خمس به رأی امام واگذار شده است که هرگونه مصلحت بدانند خمس را مصرف کند (مغنیه ۱۹۸۲ م، ص ۱۸۸؛ مدیر شانه‌چی، ۸۴ هـ.ش، ص ۹۰) و معتقد است که

خمس مانند غنیمت است که در مصالح عامه باید صرف شود (الکتب الدراسیه، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۲۰۸). در تفسیر قرطبی آمده است که از نظر مالکیه تقسیم خمس به نظر امام مسلمانان است و او طبق اجتهاد خودش سهمی را به اقرباء پیامبر می‌دهد و بقیه را در مصالح عمومی به مصرف می‌رساند (قرطبی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۰).

مراد از ذی القربی را بنی‌هاشم می‌داند که رأی مالک، سفیان ثوری و مجاهد هم می‌باشد (قرطبی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲؛ میبیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳).

#### د) روایات مربوط به مصرف خمس

در پایان بی‌مناسبت نیست که به برخی روایات وارده در باب خمس اشاره نماییم: علاوه بر روایات فراوان وارد شده در وجوب خمس که به چند نمونه آن اشاره کردیم، مورد مصرف خمس هم روایاتی، هم از شیعه و هم از اهل سنت بیان شده است که چند نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

فقیه و تهذیب و عیاشی از امام صادق(ع) نقل می‌کنند که فرمود: اما خمس (سهم) خدا: پس از آن رسول است و آن را در راه خدا صرف می‌کند و اما خمس (سهم) رسول: برای خانواده و اهل بیت اوست و خمس (سهم) ذوی القربی: با خویشان اوست، و منظور از یتامی، یتیمان اهل بیت اوست. پس آیه این چهار سهم را در بین آنان قرار داده است و اما در مورد ابن السبیل و مساکین چونکه ما صدقه و زکات را نمی‌خوریم و مصرف نمی‌کنیم و برای ما حلال و جایز نیست و آن برای مساکین و در راه‌ماندگان ماست. (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۵)

امام کاظم(ع) فرمود: خمس به شش سهم تقسیم می‌شود: سهم خدا، سهم رسول، سهم ذی‌القربی، سهم یتام، سهم مساکین و سهم ابن السبیل. سهم خدا و رسول از باب وراثت، از آن اولی الامر بعد از رسول(ص) است، بنابراین اولی الامر (امام) سه سهم دارد. دو سهم از باب وراثت و یک سهم هم خدا به او اختصاص داده است. پس نصف خمس به‌طور کامل از آن اولی الامر و نصف دیگر آن مال یتیمان و مساکین و در راه‌ماندگان اهل بیت(ع) می‌باشد (العالمی، ۱۳۹۱ ق، ج ۶، ص ۳۵۶).

ابن منذر از طریق ابی مالک از ابن عباس روایت کرده است که پیامبر(ص) تقسیم می‌کرد

آنچه را که یک پنجم خمس بود، چهار پنجم آن را برای آن کسی که در جنگ شرکت کرده بود و خمس خدا را بر شش قسمت تقسیم می‌کرد. سهمی برای خدا، رسول(ص)، ذی‌القربی، یتامی، مساکین و ابن‌السبیل. که سهم خدا را پیامبر(ص) در راه خدا، در سلاح، لباس خانه‌ی خدا، در عطرخانه خدا و هر آنچه را که خانه‌ی خدا می‌خواست مصرف می‌کرد. و سهم پیامبر را برای عائله‌اش و سهم ذی‌القربی را برای خویشاوندان خود صرف می‌کرد و برای یتیم‌ها و مساکین و ابن‌السبیل سه سهم بود که پیامبر هر کاری می‌خواست با آنها می‌کرد و فرزندان عبدالمطلب سهمی در این سه سهم نمی‌بردند (میبدی، ۱۳۳۹، ج ۴، ص ۵۲).

### نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، عقیده به خمس به شکل متعارف آن از اعتقادات خاص شیعه می‌باشد و در کتابهای فقهی اهل سنت، تعریفی از خمس و احکام آن، استقلالاً، به چشم نمی‌خورد. بسیاری از چیزهایی که از نظر شیعه متعلق خمس قرار گرفته، از نظر اهل سنت یا چیزی در آن نیست و یا اگر هست، مشمول زکات واقع شده است. اهل سنت فقط در تعلق خمس بر غنیمت جنگی و گنج با شیعه هم عقیده‌اند، گرچه ابوحنیفه قائل به تعلق خمس بر محصولات معدنی نیز می‌باشد. اعلام تشریح خمس با نزول آیه ۴۱ سوره انفال صورت گرفته و بر اساس آن و روایات وارده، متعلقات و موارد مصرف خمس مشخص می‌گردد. از نظر شیعیان منظور از «غنیمت» در آیه خمس معنای فراگیر آن است و دربرگیرنده‌ی هر سودی است. و شاید همین امر است که باعث اختلافات بین شیعه و اهل سنت در متعلقات خمس شده است.

بنابر تفاسیر شیعی، تأمین بودجه رهبری امت اسلامی و برطرف کردن نیازمندی‌های محرومین از زکات (سادات) دو هدف عمده در تشریح خمس می‌باشند که در تعیین مصارف خمس نقش کلیدی دارند. سهم‌های خدا، رسول و ذی‌القربی تأمین‌کننده جهت اول و سهم‌های یتامی، مساکین و ابن‌السبیل ناظر به هدف دوم می‌باشند. مراد از «ذی‌القربی» متولیان امر مسلمین از خاندان عصمت و طهارت می‌باشند که پس از پیامبر دو سهم خدا و رسول را به همراه سهم خود، از باب منصب امامت، مالک می‌شوند. این سه سهم در زمان غیبت در اختیار نایبان عام آن حضرت، یعنی مجتهدین جامع‌الشرايط قرار می‌گیرد تا صرف امور دینی و مصالح مسلمین نمایند. اصناف سه‌گانه یتامی، مساکین و ابن‌السبیل از مستحقین خمسند، نه مالک آن. لذا صرف خمس در امور آنها نیازمند إذن امام معصوم یا نایب ایشان است. شرط سیادت، فقر و ایمان از نظر شیعه

در استحقاق آنها برای خمس شرط است.

از میان اهل سنت، مالکیه اختیار خمس را به دست حاکم می‌دانند تا هرطور که مصلحت بداند، مصرف نماید. این قول بیشتر در راستای تأمین هدف اول در تشریح خمس می‌باشد. حنفیه قائلند که پس از رسول (ص) سهم ایشان و نیز ذی‌القربی ساقط است و به آنها، به مانند دیگران، اگر فقیر باشند سهمی می‌رسد. بر اساس فلسفه تشریح خمس، باید گفت که رأی حنفیه خالی از توجه به اهداف خمس می‌باشد.

شافعیه و حنابله سهم خدا و رسول را یکی کرده و خمس را پنج سهم می‌دانند، یکی سهم رسول که باید صرف مصالح مسلمین شود. سهمی دیگر را برای ذوی‌القربی، یعنی کسانی که از پدر به هاشم منتسبند در نظر می‌گیرند، بدون فرق بین اغنیا و فقیر از آنها. در سه سهم باقیمانده، از نظر ایشان فرقی بین سادات و غیر آنها نیست و به عموم به شرط نیاز خمس می‌دهند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حزمه، الوسیله الی نیل الفضیله، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ.
۳. ابی یوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۰۲ ق.
۴. اسدی حلّی، محمد بن فهد المحرزفی الفتوی، بی‌تا، بی‌جا.
۵. انصاری، مرتضی، کتاب‌الخمس، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
۶. حسینی، سید هاشم، تفسیر البرهان، چاپخانه آفتاب، دیماه ۱۳۳۴ شمسی.
۷. خزائلی، محمد، احکام قرآن، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱ شمسی.
۸. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، المعتمر. بی‌جا ۱۴۰۷ هـ.
۹. دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، خمس، چالش‌ها و راهکارها، دفتر حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶.
۱۰. ذهنی تهرانی، سید جواد، المباحث الفقہیہ فی شرح الروضه البهیة، گذرخان وجدانی، بی‌تا.
۱۱. رازی، ابو الفتوح، تفسیر روح الجنان، و روح الجنان ج ۵ به تصحیح علی ابر غفاری، کتابفروشی اسلامی چاپ الاسلامیه، ۱۳۵۲ هـ.ش.
۱۲. رضوی کاشانی، سید محمد حسین، کاشف الظلم در میان احکام زکات و خمس، چاپخانه نقش جهان،

تهران، مرداد ماه ۱۳۳۲.

۱۳. زحیلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر المنیر العقیده و الشریعه، بی جا، ۱۴۱۸ هـ.
۱۴. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، چاپ اول، چاپخانه دانشگاه الزهراء. بی تا.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، ج ۲، بیروت دار المعرفه، ۱۴۹۹ ق.
۱۶. سیوری، جمال الدین مقداد بن عبدا... کنز العرفان فی فقه القرآن، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، زمستان ۶۵.
۱۷. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی تکبر، الدر المنثور فی تفسیر الماثور ج ۳، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. سائیس، محمد علی، تفسیر آیات الاحکام، المجلد الثاني، للطباعه والنشر ابن کثیر، دمشق بیروت، ۱۹۹۶ م.
۱۹. شافعی، محمد ابن ادريس، احکام القرآن، الطبعة الاولى، النشر النهضة، سوریه، دمشق، ۲۰۰۶ م.
۲۰. شاهجهانی، فرهنگ منتخب اللغات، انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامی تهران، بی تا.
۲۱. الصابونی، محمد علی، تفسیر آیات الاحکام من القرآن، الجزء الاول بی جا، بی تا.
۲۲. طباطبایی، سید محسن، مستمسک عروه الوثقی، بی جا، ۱۴۱۶ هـ.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۲۴. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان، (ده جلدی) مکتبه العلمیه الاسلامی، تهران، بی تا.
۲۵. طبری، ابن جریر، جامع البیان، ج ۱۰، بی جا، بی تا.
۲۶. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، جزء الاول. الطبعة الاولى، مؤسسه البته ۱۴۱۴ هـ ق.
۲۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الاقتصاد الهادی علی طریق الارشاد، انتشارات چهل ستون چاپ اول تهران ۱۳۷۵ ق.
۲۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید رضوان الله علیه. دارالکتب الاسلامیه چاپ چهارم چاپخانه خورشید ۶۵ هـ ش.
۲۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، کتاب الخلاف، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. العاملی، محمد بن الحسن الحر، وسایل الشیعه، بیست جلدی، چاپ چهارم، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
۳۱. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۲ ق.
۳۲. علم الهدی، سید مرتضی، الانتصار فی الانفرادات الامامیه، بی جا ۱۴۱۵ هـ.

۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، بیروت دار الاحیاء التراث العربی، ج ۱۵، ص ۱۴۲۳ ق.
۳۴. فیض کاشانی، ملا محمد، تفسیر صافی، بی جا، بی تا.
۳۵. قرآنی، محسن، خمس وزکات، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ هفتم، بهار ۸۸.
۳۶. قربانی، لاهیجی، تفسیر جامع آیات الاحکام... چاپ دوم، نشر سایه، ۸۰ شمسی.
۳۷. قرطبی، ابی عبد الله محمد بن احمد، تفسیر الجامع الاحکام القرآن، بی جا، بی تا.
۳۸. القرطبی، محمد بن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۸، بی جا، بی تا.
۳۹. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲ شمسی.
۴۰. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الهدایة فی الاصول و الفروع مؤسسه امام هادی (ع) چاپ اول قم ۱۴۱۹ ق.
۴۱. قمی، میرزا ابو القاسم، الايام، ج ۴، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ.
۴۲. الکتب الدراسیه الفقه المقارنه المنظمه العالمیه للحوزات و المدارس الاسلامیه الطبعة الثانیة ۱۴۲۳ هـ ق.
۴۳. کلینی، اصول کافی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۱ ق.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۵. مدیر شانهچی، کاظم، آیات الاحکام، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه هی چاپ پنجم، تابستان ۸۴.
۴۶. مسلم بخاری، صحیح مسلم، احیاء التراث العربیة - بیروت ۱۳۷۵ ق.
۴۷. مطهری، شهید مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۳، انتشارات صدرا بی تا.
۴۸. مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسة، الطبعة السابعة، ۱۹۸۲ م.
۴۹. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، دار الکتب الاسلامیه، تهران ۱۴۲۴ ق.
۵۰. مفید المقنعه، چاپ چهارم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ.
۵۱. الجبعی العاملی (الشهید الثانی)، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، النجف الأشرف، الطبعة الاولى، ۱۹۶۷ م.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد هفتم، چاپ بیست و پنجم، دار الکتب الاسلامیه، ۸۱ هـ ش.
۵۳. المنار، محمد رشید الرضا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱۰، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۵۴. منتظری، درسات فی ولایة و فقه الدولة الاسلامیه، المذکر العالمی للدرسات السلامیه ۱۴۲۹ هـ.
۵۵. موسوی خمینی، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
۵۶. موسوی العاملی، سید محمد علی، مدارک الاحکام، ج ۵، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰ هـ.
۵۷. میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۴، چاپ اول، چاپخانه سپه، ۱۳۳۹.

۵۸. میبدی، محمد فاکر، آیات الاحکام تطبیقی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی چاپ نخست ۱۳۸۳.
۵۹. نسفی، ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، جلد اول، چاپ اول، سروش، ۱۳۷۶.
۶۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۶. بیروت دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۶۱. نوری همدانی، حسین، الخمس، قم، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی - ۱۴۱۹ ق.
۶۲. وجدی، محمد مزید، دائرة المعارف قرن العشرين، ج ۲، بی جا، بی تا.
۶۳. یزدی، محمد کاظم، عروة الوثقی، ج ۲، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ.

